بررسی نگاه و عملکرد میخائیل گورباچف در قبال جنگ ایران و عراق به مناسبت اولین سالمرگ او در گفت‌وگو با نعمت‌الله ایزدی

بندبازی شوروی در هشت سال دفاع مقدس

عبدالرحمن فتح‌الهی: ۳۰ آگوست ۲۰۲۳ (نهم شهریورماه) مصادف است با اولین سالگرد مرگ میخائیل گورباچف. آخرین رهبر اتحاد جماهیرشوروی. اگرچه زندگی سیاسی و عملکرد او در دوره حساس جنگ سرد و فضای دو قطبی جامعه بین‌الملل تا سال‌ها بعد آثار خود را بر منطقه و کل جهان گذاشت و می‌توان از ابعاد مختلف به زندگی و کارنامه سیاسی او پرداخت. اگر کتوری مالنکوف را قلم بگیریم، تاریخ انقلاب اسلامی ایران با عملکرد جهارر رهبر از هفت رهبر اتحاد جماهیر شوروی (به جز لنین، استالین و خروشچف) گره خورد. در این میان میخائیل گورباچف به عنوان آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی و چهره‌ای متفاوت از طیف سنتی حزب کمونیست شوروی زمانی در ۱۰ مارس ۱۹۸۵ قدرت را به دست گرفت که جمهوری اسلامی ایران درگیر مهم‌ترین اتفاق خود یعنی جنگ تحمیلی بود. با وجود آنکه قبل از او، لئونید برژنف، یوری آندروپوف و کنستانتین چرنینکو در مقام رهبران اتحاد جماهیر شوروی راهبردی سیال و گاه متناقض را در قبال حمایت از بعث عراق پیش می‌بردند، گورباچف درست در سه سال پایانی جنگ تحمیلی به سمت حمایت بیشتر از صدام رفت. بنابراین در یک بررسی اجمالی می‌توان دریافت که عملکرد اتحاد جماهیر شوروی در جنگ ایران و عراق همواره یکسان نبوده است و این کشور اگرچه به نظر می‌رسید دارای یک استراتژی مشخص و حساب‌شده در قبال جنگ است اما روش‌ها و تاکتیک‌هایش در بزهه‌های مختلف متفاوت بود. گورباچف همواره با سه بسته کلاسوست یا همان گشایش، پرسترویکا یا دوباره‌سازی و نهایتا اوسکورنیه یا شتاب‌دهنده توسعه اقتصادی شناخته می‌شود که چهره‌ای اصلاح‌طلب و رفرمیست از خود به یادگار گذاشت که البته در نهایت به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ورود جهان به نظم تک‌قطبی شد. بنابراین «شرق» در گفت‌وگو با نعمت‌الله ایزدی به بررسی دقیق‌تر نگاه اتحاد جماهیر شوروی با تمرکز بر دوره گورباچف در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۶۹ و نیز سفیر جمهوری اسلامی ایران در اتحاد جماهیر شوروی و بعد از آن روسیه بین سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۳ بوده است. کتابی با عنوان «عملکرد شوروی در جنگ تحمیلی» دارد که سعی بر آن است کپ و کفت با ایشان بر مبنای همین محتویات کتاب مذکور پیش رود. هنگامی که در ۳۱ شهریور۱۳۵۹/ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، رژیم بعث عراق تهاجم نظامی خود را علیه ایران آغاز کرد ابعاد این تهاجم جز در پاره موارد کلی برای کسی روشن نبود. با این حال ادامه این تهاجم و استمرارش به مدت ۸ سال بسیاری از ابهامات و ناراسایی‌ها را روشن کرد.

◆ جناب ایزدی پیش از آنکه به مسئله نگاه و عملکرد میخائیل گورباچف در قبال جنگ تحمیلی ایران و عراق و حمایت‌های بی‌چون و چرای مسکو از رژیم بعث بپردازیم، جا دارد روی نگاه کلی اتحاد جماهیر شوروی نسبت به سال‌های دفاع مقدس ورود کنیم. برای من این سؤال وجود دارد که اگرچه عراق و رژیم بعث در کنار کشورهای عربی مانند مصر در دوره جمال عبدالناصر همواره محلی برای نفوذ چپ‌ها بوده است و به همین دلیل بدیهی بود که شوروی هم جانب بعث عراق و صدام حسین را در هر مناقشه و تنشی بگیرد اما به هرحال باید بپذیریم که انقلاب ایران هم درباره برخی مفاهیم یک خاستگاه و ماهیت چپ داشت. پس چرا شوروی آن‌گونه که باید اصل بی‌طرفی اوایل جنگ هشت‌ساله بین ایران و رژیم بعث را تا پایان رعایت نکرد؟ چطور شد که سیاست اتحاد جماهیر شوروی در قبال جنگ ایران و عراق از موضع «بی‌طرفی» شروع شده بود اما به‌تدریج به سمت حمایت نظامی گسترده از عراق در مرحله نهایی جنگ حرکت کرد؟

ابوالاء می با این گفته شما موافق نیستم که خاستگاه و ماهیت انقلاب اسلامی ایران یک ماهیت چپ داشته یا دارد ـ

◆ اشتباه برداشت نکنید. منظورم خاستگاه چپ، گرایش به نحله‌های فکری سوسیالیستی، کمونیستی یا مارکسیستی نیست اما وقتی کلید واژه‌هایی حمایت از مستضعفین جهان، استکبارستیزی، مبارزه با آمریکا، کاپیتالیسم، امپریالیسم، لیبرالیسم و نظایر آن به مامانه راهبردهای انقلاب مطرح می‌شود، خود به خود ذهن قابل تداعی می‌کند که شوروی هم در قبال جنگ ایران و عراق در هشت سال پایان یافت باید به نفع رژیم بعث عراق و علیه جنگ طلبی رژیم بعث حرکت می‌کرد. اما در دوره گورباچف و نیز سفیر جمهوری اسلامی ایران در اتحاد جماهیر شوروی و بعد از آن روسیه بین سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۳ بوده است. کتابی با عنوان «عملکرد شوروی در جنگ تحمیلی» دارد که سعی بر آن است کپ و کفت با ایشان بر مبنای همین محتویات کتاب مذکور پیش رود. هنگامی که در ۳۱ شهریور۱۳۵۹/ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، رژیم بعث عراق تهاجم نظامی خود را علیه ایران آغاز کرد ابعاد این تهاجم جز در پاره موارد کلی برای کسی روشن نبود. با این حال ادامه این تهاجم و استمرارش به مدت ۸ سال بسیاری از ابهامات و ناراسایی‌ها را روشن کرد.

◆ جناب ایزدی پیش از آنکه به مسئله نگاه و عملکرد میخائیل گورباچف در قبال جنگ تحمیلی ایران و عراق و حمایت‌های بی‌چون و چرای مسکو از رژیم بعث بپردازیم، جا دارد روی نگاه کلی اتحاد جماهیر شوروی نسبت به سال‌های دفاع مقدس ورود کنیم. برای من این سؤال وجود دارد که اگرچه عراق و رژیم بعث در کنار کشورهای عربی مانند مصر در دوره جمال عبدالناصر همواره محلی برای نفوذ چپ‌ها بوده است و به همین دلیل بدیهی بود که شوروی هم جانب بعث عراق و صدام حسین را در هر مناقشه و تنشی بگیرد اما به‌هرحال باید بپذیریم که انقلاب ایران هم درباره برخی مفاهیم یک خاستگاه و ماهیت چپ داشت. پس چرا شوروی آن‌گونه که باید اصل بی‌طرفی اوایل جنگ هشت‌ساله بین ایران و رژیم بعث را تا پایان رعایت نکرد؟ چطور شد که سیاست اتحاد جماهیر شوروی در قبال جنگ ایران و عراق از موضع «بی‌طرفی» شروع شده بود اما به‌تدریج به سمت حمایت نظامی گسترده از عراق در مرحله نهایی جنگ حرکت کرد؟

ابوالاء می با این گفته شما موافق نیستم که خاستگاه و ماهیت انقلاب اسلامی ایران یک ماهیت چپ داشته یا دارد ـ

◆ اشتباه برداشت نکنید. منظورم خاستگاه چپ، گرایش به نحله‌های فکری سوسیالیستی، کمونیستی یا مارکسیستی نیست اما وقتی کلید واژه‌هایی حمایت از مستضعفین جهان، استکبارستیزی، مبارزه با آمریکا، کاپیتالیسم، امپریالیسم، لیبرالیسم و نظایر آن به مامانه راهبردهای انقلاب مطرح می‌شود، خود به خود ذهن قابل تداعی می‌کند که شوروی هم در قبال جنگ ایران و عراق در هشت سال پایان یافت باید به نفع رژیم بعث عراق و علیه جنگ طلبی رژیم بعث حرکت می‌کرد. اما در دوره گورباچف و نیز سفیر جمهوری اسلامی ایران در اتحاد جماهیر شوروی و بعد از آن روسیه بین سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۳ بوده است. کتابی با عنوان «عملکرد شوروی در جنگ تحمیلی» دارد که سعی بر آن است کپ و کفت با ایشان بر مبنای همین محتویات کتاب مذکور پیش رود. هنگامی که در ۳۱ شهریور۱۳۵۹/ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، رژیم بعث عراق تهاجم نظامی خود را علیه ایران آغاز کرد ابعاد این تهاجم جز در پاره موارد کلی برای کسی روشن نبود. با این حال ادامه این تهاجم و استمرارش به مدت ۸ سال بسیاری از ابهامات و ناراسایی‌ها را روشن کرد.

ابوالاء می با این گفته شما موافق نیستم که خاستگاه و ماهیت انقلاب اسلامی ایران یک ماهیت چپ داشته یا دارد ـ

◆ اشتباه برداشت نکنید. منظورم خاستگاه چپ، گرایش به نحله‌های فکری سوسیالیستی، کمونیستی یا مارکسیستی نیست اما وقتی کلید واژه‌هایی حمایت از مستضعفین جهان، استکبارستیزی، مبارزه با آمریکا، کاپیتالیسم، امپریالیسم، لیبرالیسم و نظایر آن به مامانه راهبردهای انقلاب مطرح می‌شود، خود به خود ذهن قابل تداعی می‌کند که شوروی هم در قبال جنگ ایران و عراق در هشت سال پایان یافت باید به نفع رژیم بعث عراق و علیه جنگ طلبی رژیم بعث حرکت می‌کرد. اما در دوره گورباچف و نیز سفیر جمهوری اسلامی ایران در اتحاد جماهیر شوروی و بعد از آن روسیه بین سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۳ بوده است. کتابی با عنوان «عملکرد شوروی در جنگ تحمیلی» دارد که سعی بر آن است کپ و کفت با ایشان بر مبنای همین محتویات کتاب مذکور پیش رود. هنگامی که در ۳۱ شهریور۱۳۵۹/ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، رژیم بعث عراق تهاجم نظامی خود را علیه ایران آغاز کرد ابعاد این تهاجم جز در پاره موارد کلی برای کسی روشن نبود. با این حال ادامه این تهاجم و استمرارش به مدت ۸ سال بسیاری از ابهامات و ناراسایی‌ها را روشن کرد.

◆ واقعا تغییر معادلات بعد از عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر و ورود ایران به عراق در عملیات رمضان که اتفاقا ناموفق هم بود، این میزان نگرانی در شوروی ایجاد کرد؟

ببینید مسئله اینجا بود که بعد از عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر و بازگشت طرفین به مرزهای بین‌المللی، ایران به دنبال گوگان‌گرفتن سرزمین‌های عراق برای پایان‌دادن به جنگ بود. اما در ادامه شعارهای تندتری در قالب نابودی صدام‌حسین و ادامه جنگ تا فتح بصره، نصرف بغداد و رسیدن به قدس از راه کربلا مطرح شد که نگرانی شوروی را دوچندان کرد و عملا سیاست بی‌طرفی روس‌ها دیگر به محاق رفت.

◆ اما همه اینها شعار جنگ بود. نه راهبرد که شوروی بخواهد روی آن سیاست بی‌طرفی خود را تغییر دهد؟

من و شما الان بعد از چهار دهه می‌توانیم این حرف‌ها را بکوبیم ولی در تحلیل باید در ظرف زمانی و مکانی اتفاقات را هم در نظر گرفت. به زعم شما اینها شعار بود اما این جملات چیزی نبودند که شوروی بخواهد روی آن ریسک کند و تصور کند که همه آنها شعار است. تصور روس‌ها این بود که شاید یک درصد این شعارها از سوی ایران عملیاتی شوند و بغداد سقوط کند و واقعا هم همه اینها شعار نبودند. فقط مسئله توان نظامی مطرح بود وگرنه انگیزه لازم برای سقوط صدام و فتح بغداد در سر برخی مقامات و مردم ایران در آن زمان بود.

از همه مهمتر این بود که واقعا جریان‌های اپوزیسیون در داخل عراق هم توان لازم سیاسی برای گرایش به شوروی نداشتند. مهمترین جریان حزب کمونیست عراق بود که اعضایش توسط صدام‌حسین دستگیر شده و حزب نابود شده بود. دیگر جریان‌هایی که خاستگاه چپ داشتند هم انگیزه‌ای برای همراهی با شوروی نداشتند. علاوه‌براین جناح‌های مورد حمایت صدام هم از حمایت ایران برخوردار بودند. بنابراین واقعا شوروی جریاری جز کارگشائی سیاست بی‌طرفی در جنگ تحمیلی و اعلام حمایت از صدام نداشت. البته این از نگاه من و شما قابل‌فهم است. پس بعد از ورود ایران به خاک عراق بود که شوروی به دلیل نگرانی برای ازدست‌دادن یکی از متحدین راهبردی خود در منطقه، به ناچار و ناخودی خود نفوذش به دنبال حمایت از صدام بود که تا پایان جنگ هم ادامه یافت.

◆ به ترتیب زمانی اگر جلو بویم. عامل سومی که باعث تغییر نگاه شوروی از سیاست بی‌طرفی در جنگ ایران و عراق به حمایت از بعثی‌ها شد، در بهمن ۶۱ و با دستگیری نورالدین کیانوری، دبیرکل حزب توده به همراه عده‌ای از سران و اعضای این حزب به اتهام جاسوسی برای شوروی صورت گرفت. تأثیر این اتفاق را تا چه حد جدی می‌دانید. چون شما هم در کتابتان یک سرفصل جدا به آن پرداختید؟

من درکتاب به این مسئله پرداخته‌ام اما مفصل‌تر و عمیق‌تری در گفت‌وگو با شما و «شرق» این است که به نظر من بعد از دستگیری سران حزب توده، شوروی سفیر فراتحلوتر را برای مذاکره به تهران فرستاد. البته ساماندهی تبلیغات رسانه‌ای حکومت علیه حزب توده هم بسیار گسترده بود که بعد دیگر دستگیری سران حزب توده، شوروی سفیر و اقرانشان را وادار به دادن‌ادامه، بعد از ادامه شعارهای ضدروسی در خارجات خود می‌کوبد. قرار نبود که اعضای حزب توده در سال ۶۱ دستگیر شوند. اما شاید این حرف را چه کسی می‌زند؟ قرار نبود که اعضای حزب توده و نورالدین کیانوری (یا از سال ۶۵ و افسانی او بر توده باشند. اما اینکه از جزئیات و سطح و عمق مذاکرات اعضای در اختیار داشته‌اند، من بعید می‌دانم. چون واقعا همه چیز بعد از اعلام مذاکرات اینها به تهران بسیار سازی برای همه، آشکار شده بود. البته این گفته من به معنای این نیست که شوروی واقعا اخباری در اختیار نداشته یا نقشی در افشای مذاکرات میخائیل‌زاده نداشته است. اما من تاکنون به سندی نرسیده‌ام و چیزی هم از طرف روس‌ها در دیدارها و ملاقات‌هایم با آنها به من گفته نشده است. شاید اصلا این موضوع به مسئله مذاکره باشد تا نکته شوروی در افشای مذاکرات مک فارلین بپوشیده بماند.

◆ خاطره‌ای که هم بحث و بررسی کردم. سیاست شوروی در قبال جنگ ایران و عراق یک طیف متنوع از راهبردها از بی‌طرفی فعال و ارفعال جنگ تا تغییر نگاه به سمت صلح تام و تمام از بعث عراق بود که دلایل این تغییر نگاه را به خوبی بیان کردید. به این راهبرد که سیاست اتحاد جماهیر شوروی در منطقه تحت تأثیر منافع حافظی و از شوروی‌ها داشت. با وجود آنکه دورد فعالیت‌ها در ۲۰ آگوست ۱۹۸۵ تا چهارم مهر ۱۹۸۷ دست با دوران حضور گورباچف همزمان شد؟

من باز این نکته شما را تغییر نگاه شوروی برای حمایت از صدام‌حسین در جنگ ایران و عراق کاملا مؤثر است. چون من قبل‌تر اشاره کردم بیش از افشای ماجرای مک فارلین اتحاد جماهیر شوروی یک اتفاقیان ایران را بیاد کرده بود. شما هم نکته مهمی را اشاره کردید که در ۱۳ آبان ۵۸ و ماجرای تسخیر سفارت آمریکا با یک سر جهان دوقطبی و جنگ سرد بعنی آمریکا و امپریالیسم و لیبرالیسم و کاپیتالیسم و دیگر کلیدواژه‌های آن سال‌ها شاخ به شاخ شده است. چه نیازی بود که در بهمن ماه سال ۶۱ هم با شوروی و سوسیالیسم و کمونیسم و مارکسیسم سرشاخ شود و سران حزب توده و نورالدین کیانوری دستگیر شوند. چون منطقا وقتی آمریکا را از دست دادم‌ایم. حداقل باید به فضای دوقطبی و جنگ سرد یک سر را حفظ کنیم. در صورتی که عملا هر دو سر را از دست دادیم و به قول شما در ادامه با روی کار آمدن گورباچف و نزدیکی وی با ریگان، شرایط به سمتی رفت که ایران عملا در نبعه دو جنگ تحمیلی با مشکلات زیادی مواجه شد؟

من باسخ شما را به یکی از فرازهای مهم خاطرات هاشمی رفسنجانی ارجاع می‌دهم که صراحتا عنوان داشت: اصلا قرار نبود سران حزب توده در بهمن ماه سال ۶۱ دستگیر شوند، اما به دلایلی این اتفاق صورت گرفت.

◆ واقعا طبق همان خاطرات هاشمی‌رفسنجانی، اگر سران حزب توده در بهمن ماه سال ۶۱ دستگیر نمی‌شدند، امکان فرار آنها از کشور وجود داشت. چون در هفتم اردیبهشت ۱۳۶۲ هم جمع بزرگی از اعضای اصلی و کادرهای حزبی و اعضای سازمان‌های مخفی و نظامی این حزب در تهران و شهرستان‌ها دستگیر شدند؟

این چیزی است که آقای هاشمی‌رفسنجانی می‌گوید. وگرنه به قول ایشان اصلا قرار نبوده است که نورالدین کیانوری و سایر کادر رهبری حزب توده دستگیر شوند.

◆ این بخش از ادعای هاشمی‌رفسنجانی هنوز برای من قابل درک و پذیرش نیست. ارزیابی خودتان چیست؟ واقعا چه دلیلی برای دستگیری اعضای حزب توده در منطقه وجود داشت. چون اینکه فرمانده کل قوای شوروی منتشر شده باشد. چون ارویبهشت اسفند ۱۳۶۲ هم جمع بزرگی از اعضای اصلی و کادرهای حزبی و اعضای سازمان‌های مخفی و نظامی این حزب در تهران و شهرستان‌ها دستگیر شدند؟

این چیزی است که آقای هاشمی‌رفسنجانی می‌گوید. وگرنه به قول ایشان اصلا قرار نبوده است که نورالدین کیانوری و سایر کادر رهبری حزب توده دستگیر شوند.

◆ این بخش از ادعای هاشمی‌رفسنجانی هنوز برای من قابل درک و پذیرش نیست. ارزیابی خودتان چیست؟ واقعا چه دلیلی برای دستگیری اعضای این مذاکرات داشتند.

**◆ اتفاقا پیرو همین جمله آخر شما آیا حضرت‌عالی اطلاعی موثق در دست است. تمام برنامه‌های شوروی به هم خورد. به همین دلیل روس‌ها، ضمن افزایش حمایت از صدام‌حسین تلاش‌هایی را هم برای به شکست کشاندن